

Identifying and Developing a Curriculum Model for Teaching Philosophy to Children (An Exploratory-Sequential Mixed-Method Research)

Morteza Abedini Nazari*

Seyedeh Esmat Rasouli, Saeed Saffarian Hamedani*****

Abstract

The purpose of the present study was to identify and develop a curriculum model for teaching philosophy to children. The study was a mixed exploratory-sequential study. The statistical population of the study in the qualitative part included all the academic and education experts, out of whom 21 people were selected as the sample size using purposive sampling method. In the quantitative part, the statistical population included all elementary school teachers in Tehran, among whom 420 people were selected as a sample using random cluster sampling method. In order to collect the data, in the qualitative part of the research a semi-structured interview, and in the quantitative part a researcher-made questionnaire were used. The method of data analysis in the qualitative part was theoretical coding, and in the quantitative section Pearson correlation and factor analysis were employed using SPSS-v21, Smart Pls-v3 and Lisrel-v8 softwares. The results showed that teaching philosophy to students includes three general dimensions of constituent factors (philosophical mentality, philosophical dialogue and philosophical education), influencing factors (curriculum, teacher and management) and influenced factors (critical thinking,

* PhD Student of Philosophy of Education, Islamic Azad University, Sari Branch, Sari, Iran, m.abedini1964@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Islamic Azad University, Sari Branch, Sari, Iran (Corresponding Author), esmatrasoli@yahoo.com

*** Associate Professor, Department of Educational Sciences, Islamic Azad University, Sari Branch, Sari, Iran, snhrm3000@gmail.com

Date received: 28/08/2020, Date of acceptance: 20/12/2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

wisdom and self-efficacy). The results of confirmatory factor analysis showed that the proposed model has a good fit.

Keywords: Curriculum Model, Philosophy Teaching, Students, Mixed Research.



شناسایی و تدوین الگوی برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان (پژوهش ترکیبی اکتشافی متوالی)

مرتضی عابدینی نظری*

سیده عصمت رسولی**، سعید صفاریان همدانی***

چکیده

هدف تحقیق حاضر شناسایی و تدوین الگوی برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان بود. این پژوهش ترکیبی از نوع اکتشافی متوالی بود که جامعه آماری پژوهش در بخش کیفی کلیه خبرگان دانشگاهی و صاحب نظران آموزش و پرورش بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند ۲۱ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. در بخش کمی، جامعه آماری شامل کلیه معلمان مقطع ابتدایی آموزش و پرورش شهر تهران بودند که از بین آنها با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی ۴۲۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. به منظور گردآوری داده‌ها در بخش کیفی از مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته و در بخش کمی، از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. روش تحلیل داده‌ها در بخش کیفی کدگذاری نظری برگرفته از روش نظریه‌پردازی داده بنیاد بود و در بخش کمی، همبستگی پیرسون و تحلیل عاملی بود که با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS-v21، Smart PLS-v3 و Lisrel-v8 تحلیل شدند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان شامل سه بعد کلی عوامل تشکیل دهنده (ذهنیت فلسفی، گفت‌وگوی فلسفی و تعلیم تربیت فلسفی)، عوامل تاثیرگذار (برنامه درسی، معلم و مدیریت)

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ساری، ایران،
m.abedini1964@gmail.com

** استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ساری، ایران (نویسنده مسئول)،
esmatrasoli@yahoo.com

*** دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ساری، ایران،
snhrm3000@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰

و عوامل تاثیرپذیر (تفکر انتقادی، خردمندی و خودکارآمدی) است. نتایج حاصل از تحلیل عاملی تأییدی نشان داد که مدل ارائه شده از برازش مطلوبی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: الگوی برنامه درسی، آموزش فلسفه، دانش آموزان، پژوهش ترکیبی

۱. مقدمه

تغییر و تحولات سریع جوامع و رشد روزافزون اطلاعات و نیاز به نحوه برخورد صحیح با این تحولات مستلزم آموزش درست اندیشیدن و پرورش قوه تحلیل است تا فرد توانایی سازگاری و هماهنگی با این تحولات را بیابد. برای همین، امروزه آموزش و پرورش در تلاش است تا روش‌های صحیح استدلال و تفکر را محور برنامه‌های درسی قرار دهد (Murriss, 2008; 667). به طوری که صاحب‌نظران بر این باورند که از جمله رسالتهای مهم تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای پرورش انسان‌های صاحب اندیشه و دارای ذهن کاوشگر است (مقصودی، اعتمادی فر و حقانی، ۱۳۸۹). علی‌رغم اینکه در گذشته تصور بر این بود که افراد را نمی‌توان متفکر و خلاق بار آورد و عموماً تفکر دارای ماهیتی ذاتی موروثی دانسته می‌شد و به امکان کنترل و دخل و تصرف در آن معتقد نبودند؛ اما نتایج پژوهش‌های صورت گرفته نشان داد که تفکر، حل مسئله و خلاقیت پدیده‌های متافیزیکی نیستند، بلکه تفکر یک واقعیت و پدیده‌ای طبیعی است که تمام قوانین و نظام‌ها و اصول حاکم بر رفتار انسان در اینجا نیز صادق است. یعنی، تفکر، رفتاری آموختنی است و بنابراین می‌توان افراد را با فراهم کردن شرایط قابل کنترل، متفکر و خلاق بار آورد (دره زرشکی، برزگر بفریوسی و زندوانیان، ۱۳۹۶؛ ۶۸).

در همین راستا، یکی از برنامه‌های آموزشی که به کودکان و نوجوانان این امکان را فراهم می‌کند تا افکار پیچیده خود را شکل داده و به دنبال آن، استدلال، تفکرات انتقادی و خلاقانه و نועدوستی را در خود پرورش دهند، «Teaching Philosophy for Children» است (جلیلیان، عظیم‌پور و جلیلیان، ۱۳۹۶: ۸۱). محققان آموزش فلسفه به کودکان را به معنای آموزش درست اندیشیدن درباره اندیشه‌ها و از طریق جست‌وجو به روش علمی برای درست زیستن می‌دانند (Gorard, 2017: 5). برنامه آموزش فلسفه به کودکان، جدیدترین رویکرد در آموزش مهارت‌های تفکر به ویژه تفکر انتقادی به کودکان است که Lipman این برنامه را در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ مطرح کرد و به تدریج به شکوفایی و تکامل خود رسید. اقبال کم نظیر مخاطبان آن یعنی کودکان و نوجوانان از سوی دیگر، باعث

گسترش چشمگیر این برنامه در جامعه آمریکا و سایر جوامع شده است؛ به طوری که هم‌اکنون در نظام تعلیم و تربیت، نزدیک به ۱۰۲ کشور دنیا، به نحوی این برنامه دنبال می‌شود و صدها گروه و انجمن فعال در جامعه مجازی اینترنت در این زمینه فعالیت دارند (قائدی و سلطانی، ۱۳۹۰: ۸۴).

برخی از فلاسفه و نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت بر این باورند که فلسفه و آموزش آن به دانش‌آموزان نه تنها در دوران دبیرستان بلکه برای همه‌ی دوره‌های تحصیلی حائز اهمیت فراوان است (Goering, Shudak, & Wartenberg, 2013). چراکه تصور می‌شود که فلسفه مجموعه‌ای از منافع را به همراه دارد که ارزش سایر موضوعات متعارف را هم تقویت و هم فراتر می‌برد (Hand, 2018). آموزش فلسفه برای کودکان، آنها را به هوشیارتر بودن نسبت به تفکر و یادگیری خود- یعنی آگاه بودن از آن چه می‌اندیشند و یاد می‌گیرند و به بیان دیگر فراشناخت تشویق می‌کند. افزون بر اینها، این فرایند نیازمند مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی و رشد همدلی هیجانی و حساسیت نسبت به احساسات دیگران است. در نتیجه، درگیر شدن در آموزش برای کودکان همان گونه که اثرات شناختی، افزایش عزت نفس و خودکارآمدی، افزایش هوش اجتماعی و هوش هیجانی و شاید دیگر مهارت‌های قابل انتقال را به دنبال دارد، ممکن است اثرات اجتماعی- شناختی و عاطفی زیادی دربرداشته باشد (Topping, Trickey, & Cleghorn, 2019). از جمله مزایای آموزش فلسفه به کودکان در زمینه شناختی می‌توان گفت که فلسفه از طریق چالشها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری ذهن را وادار به عمل می‌کند، در زمینه اجتماعی نیز سبب آموزش فرایند تصمیم‌گیری دمکراتیک به کودکان می‌شود و به پرورش مشارکت منظم و خودآگاهی در آنها می‌انجامد (Haynes, 2002: 12). یافته‌های تجربی نیز حاکی از آن است که فلسفه موضوعی مفید و منحصر به فرد است که هم معلمان از تدریس آن لذت می‌برند و هم برای دانش‌آموزان بسیار سودمند است. به طوری که مطالعه فلسفه باعث افزایش تفکر دانش‌آموزان در مورد سایر زمینه‌های تحصیلی می‌شود و در برخی موارد آنها را با شیوه‌های جدید تفکر آشنا می‌سازد (Bialystok, Norris & Pinto, 2019). آموزش فلسفه به کودکان با آموزش فلسفیدن به دانش‌آموزان آنها را به قلمرو معنایی و معناسازی وارد می‌نماید و از این راه، زیربنای پرورش تفکر را فراهم می‌آورد (رضایی، شفیع‌آبادی، قائدی، دلاور و اسمعیلی، ۱۳۹۲). در واقع فلسفه و بویژه برخی رویکردهای فلسفی همچون معنادرمانی به افراد کمک می‌کند تا آن سوی مشکلات و وقایع زندگی روزمره را ببینند و از این طریق به

قلمرو معنایی در زندگی وارد شوند (برجعی، عباسی، اسدیان و اعیادی، ۲۰۱۷). در این زمینه محققان در مطالعات خود نشان داده‌اند که آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن (خلاقیت، تعهد، بالندگی) تأثیر معناداری دارد (شاه محمدی، ۱۳۹۹). محمودی (۱۳۹۸) نیز در تحقیقی در این زمینه نشان داد که میزان اثر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های فکری دانش آموزان زیاد می‌باشد.

مرور مبانی نظری و ادبیات پژوهشی موجود بیانگر این مهم است که آموزش مهارت‌های فکری بالقوه، یکی از بارزترین حوزه‌های تحقیق و توسعه آموزشی است و با آموزش مهارت‌های فلسفی به کودکان می‌توان به آنها کمک کرد تا خود را برای زندگی آینده آماده کنند (Lipman, 2017: 10). جهت نیل به این مهم، یکی از مواردی که در اتخاذ شیوه مناسب آموزش فلسفه به دانش آموزان نیازمند توجه است، شناسایی عوامل و متغیرهایی است که آموزش فلسفه به دانش آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این زمینه متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که محیط یادگیری مناسب از مهمترین پایه‌های کیفیت بخشی محسوب می‌شود و محیط یادگیری مناسب در گروهی (فضای فیزیکی، روانی، اجتماعی) مطلوب در مدرسه توأم با مناسبات انسانی است، یعنی هرگاه فضای مدرسه باز، خلاق و انسانی باشد یادگیری مداوم، لذت بخش و عمیق خواهد بود (نوری حسن آبادی و همکاران، ۱۳۹۹). یکی دیگر از عواملی که در بهبود، توانمندسازی و اثربخشی مدرسه، کیفیت کار معلم و موفقیت دانش آموزان مهم است، رهبری مدرسه می‌باشد (Barber, Whelan & Clark, 2010). سالمی، مجلل چوبقلو و حجتی (۱۳۹۷) در تحقیقی نشان دادند که از جمله الزامات طراحی برنامه درسی آموزش فلسفه به دانش آموزان مقطع ابتدایی، توجه به نیازهای دانش آموزان و نیازهای جامعه در طراحی برنامه درسی آموزش فلسفه به دانش آموزان، الزامات مرتبط با برنامه درسی و الزامات مرتبط با امکانات و تجهیزات و شایستگی معلمان است.

با توجه به مطالب مذکور و علی‌رغم اهمیت آموزش فلسفه به کودکان، نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که، تفکر در خلا صورت نمی‌گیرد و به هر شکل و هر نوعی که باشد به بستر و موقعیت نیاز دارد. برای تدریس مؤثر شیوه‌های مناسب تفکر باید ماهیت تفکر و موقعیت و فرصتهایی را که موجب تفکر می‌شوند شناسایی کرد (مقصودی، اعتمادی فر و حقانی، ۱۳۸۹)؛ لذا تحقیق حاضر درصدد است تا با شناسایی عوامل مؤثر بر آموزش فلسفه به کودکان، الگویی برای آموزش فلسفه به کودکان ارائه نماید. بنابراین،

علی‌رغم اهمیت موضوع، پژوهشی که در کشور به شناسایی مولفه‌های موثر بر آموزش فلسفه به کودکان پردازد وجود ندارد و برخی پژوهش‌های کم و بیش مرتبط صورت گرفته در این زمینه نیز اقدامی جهت تدوین مدلی براساس عوامل موثر شناسایی شده صورت نداده‌اند، لذا محققان در تحقیق حاضر درصددند تا بعد از شناسایی مولفه‌های آموزش فلسفه به این سوال پاسخ دهند که مدل مناسب آموزش فلسفه به کودکان چه مدلی است؟

۲. روش شناسایی

طرح پژوهش حاضر ترکیبی از نوع اکتشافی متوالی بود. قسمت کیفی این پژوهش از نوع داده بنیاد بود. استفاده از این روش کیفی زمانی ضرورت می‌یابد که اطلاعات اندکی در مورد پدیده مورد پژوهش وجود دارد و یا اینکه در پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با موضوع فقدان یک چارچوب نظری که به صورت جامع به تبیین مسئله پردازد مشهود است (افشاری کاشانیان، زهراکار، محسن‌زاده و تاجیک اسماعیلی، ۱۳۹۷). جامعه آماری در بخش کیفی کلیه اساتید دانشگاهی و کارشناسان آموزش و پرورش شهر تهران بودند که ۲۱ نفر از آنها به روش نمونه‌گیری هدفمند و با توجه به اصل اشباع به عنوان نمونه بخش کیفی انتخاب شدند. در بخش کمی، جامعه آماری شامل کلیه معلمان مقطع ابتدایی آموزش و پرورش شهر تهران بودند که از بین آنها ۴۲۰ نفر با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی به عنوان نمونه بخش کمی انتخاب شدند. ابزار مورد استفاده در بخش کیفی مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۶ سؤال بود که در مدت زمان ۳۰ تا ۹۰ دقیقه انجام شد (جدول ۱). اطلاعات جمع‌آوری شده از این بخش پژوهش با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA تحلیل شدند. در بخش کمی پژوهش به منظور گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته بر گرفته از کدهای حاصل از مصاحبه استفاده شد که با نظرسنجی از معلمان ابتدایی شهر تهران، تکمیل شد. پرسشنامه محقق ساخته آموزش فلسفه شامل ۴۹ گویه با طیف پنج گزینه‌ای لیکرت می‌باشد که با مرور مبانی نظری و عملی و نیز نتایج مصاحبه‌های اکتشافی (با کدگذاری باز و محوری متون مصاحبه اکتشافی)، تدوین شده است. لازم به ذکر است، در زمان توزیع پرسشنامه پژوهش‌گر در محل حضور داشته و به‌صورت شفاهی جهت روشن شدن مطلب و گویه‌های پرسشنامه به رفع ابهام برای آزمودنی‌ها مبادرت ورزیده است.

جهت تعیین روایی در بخش کیفی، از نظرات اساتید آشنا با این حوزه و متخصصان دانشگاهی و برای سنجش پایایی، از روش پایایی بین دو کدگذار استفاده شد که پایایی حاصل از دو کدگذار با توجه به محاسبات $77/8$ درصد بدست آمد که بیانگر پایایی مناسب بود. در بخش کمی نیز به منظور تعیین روایی پرسشنامه از روایی ظاهری، محتوایی و سازه استفاده شد. در روایی ظاهری پرسشنامه‌ها قبل از توزیع توسط پژوهش‌گر، چند نفر از اعضای نمونه و برخی خبرگان دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفت. در روایی محتوایی در قالب یک روش دلفی و با کمک فرم‌های CVI و CVR و به کمک ده نفر از خبرگان شامل اعضای مصاحبه‌شونده، خبرگان دانشگاهی، چند نفر از آزمودنی‌ها، محتوای پرسشنامه از نظر سؤال‌های اضافی و یا اصلاح سؤال‌ها مورد بررسی قرار گرفت. فرم CVI نشان داد که همه سؤال‌های آموزش فلسفه به کودکان و عوامل اثرگذار و اثرپذیر آن از نقطه نظر ساده بودن، واضح بودن و مربوط بودن از وضعیت مناسبی برخوردارند (میزان این ضریب برای هر یک از سؤال‌ها بالاتر از 0.79 بود)؛ همچنین با توجه به اینکه مقدار CVR برای همه سؤال‌ها بالای 0.62 به دست آمد هیچ سؤالی نیاز به حذف شدن نداشت. در مورد روایی سازه نیز از دو نوع روایی همگرا و واگرا با کمک نرم‌افزار Smart-Pls 2 استفاده شد که نتایج مقادیر به دست آمده، بیانگر روایی همگرا و واگرا بود. همچنین، جهت سنجش پایایی پرسشنامه حاضر از ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی استفاده شد. مقادیر این دو ضریب برای همه متغیرهای پژوهش بالای 0.7 به دست آمد که نشان‌دهنده پایا بودن ابزار اندازه‌گیری بود. در جدول زیر ضرایب پایایی و روایی ذکر شده برای پرسشنامه آموزش فلسفه به کودکان و عوامل اثرگذار و اثرپذیر از آن در جدول ۲ قابل مشاهده است.

جدول ۱. سؤال‌های فرایند مصاحبه

ردیف	سؤال
۱	به نظر شما ویژگی‌های آموزش فلسفه به کودکان در بین معلمان ابتدایی کدام‌اند؟
۲	به نظر شما چه عواملی باعث ارتقای آموزش فلسفه به کودکان در بین معلمان ابتدایی می‌شود؟
۳	به نظر شما پیامدهای ارتقای آموزش فلسفه به کودکان در بین معلمان ابتدایی کدام‌اند؟
۴	با چه ساز و کارهایی می‌توان آموزش فلسفه به کودکان در بین معلمان ابتدایی پیاده سازی کرد؟
۵	عوامل تسهیل کننده (زیر ساخت‌ها) جهت پیاده سازی آموزش فلسفه به کودکان در بین معلمان ابتدایی کدام‌اند؟
۶	عوامل بازدارنده (متغیرهای مزاحم) آموزش فلسفه به کودکان در بین معلمان ابتدایی کدام‌اند؟

روش تحلیل داده‌ها در بخش کیفی کدگذاری نظری برگرفته از روش نظریه‌پردازی داده بنیاد بود و در بخش کمی، علاوه بر آمار توصیفی، از آزمون‌هایی نظیر همبستگی پیرسون، تحلیل عاملی تأییدی و تحلیل عاملی اکتشافی با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS-v21، Smart PLS-v3 و Lisrel-v8 بهره گرفته شد.

مراحل اجرایی پژوهش در دو بخش کیفی و کمی، بصورت کلی در شکل ۱ نشان داده شده است:



شکل ۱. مراحل انجام پژوهش

۳. یافته‌ها

با توجه به اینکه پژوهش حاضر ترکیبی است، لذا یافته‌های پژوهشی شامل دو بخش کیفی و کمی می‌باشد که ابتدا یافته‌های مربوط به بخش کیفی پژوهش و د گام بعدی یافته‌های مربوط به بخش کمی پژوهش ارائه می‌شود.

اطلاعات جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان در بخش کیفی پژوهش در جدول شماره ۲ ارائه شده است:

جدول ۲. اطلاعات جمعیت شناختی بخش کیفی پژوهش

ردیف	سمت و محل اشتغال مصاحبه شونده	فراوانی
۱	وزارت آموزش و پرورش	۴
۲	دانشگاه فرهنگیان	۴
۳	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش	۳
۴	دانشگاه تربیت مدرس	۲
۵	دانشگاه خوارزمی	۲
۶	پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش	۲
۷	معلم، کنشگر و کارشناس مسائل آموزشی	۲
۸	دانشگاه شهید بهشتی	۱
۹	دانشگاه آزاد تهران شمال	۱
جمع: ۲۱ نفر		

برای تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه و نیز مبانی نظری از سه نوع کدگذاری استفاده شده است که عبارت‌اند از: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی. در مرحله آخر از فرایند تحلیل کیفی حاضر، یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل، حول محور هدف اصلی قرار گرفت و با پیوند دادن کدها (کدگذاری باز)، مفاهیم (کدگذاری محوری) مشخص شد. طبقات به دست آمده در جدول زیر قابل مشاهده می‌باشد.

جدول ۳. کدگذاری نهایی حاصل از تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته

کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
در کارها و قضاوت‌ها بیشتر عواطف و احساساتم بر عقل و منطق کار غالب است	ذهنیت فلسفی	برقراری شبکه مفهومی
از انجام کارهای ظریف و دقیق خسته می‌شوم		
برای من مهم است که امور و پدیده‌ای بدیهی و روشن را زیر سوال ببرم		
از اینکه در کارم بدون روال و برنامه کار کنم شدیداً احساس ناراحتی می‌کنم		
اگر فردی یک نقطه ضعف داشته باشد او را فردی کاملاً ضعیف می‌دانم		
برای اثبات نظریاتم لازم می‌دانم نظریات دیگران را کامل رد کنم	گفت و گوی فلسفی	
بی‌جهت روی کلمات و لغات خاص حساسیت نشان می‌دهم		
برای من عمق و باطن امور نسبت به سطح آنها از اهمیت بیشتری برخوردار است		
وقتی که برای دوستان و آشنایان مشکل خاصی به وجود می‌آید شدیداً احساس ناراحتی می‌کنم		
علاقه مندم که در تصمیم‌گیری و قضاوت‌ها اطلاعات همه‌جانبه‌ای را جمع‌آوری کنم		
علاقه دارم به مطالب و گفته‌های دیگران چیز جدید و نویی اضافه کنم	تعلیم و تربیت فلسفی	
از اینکه افراد با نظریات و عقاید متفاوتی با هم کار می‌کنند احساس نگرانی می‌کنم		
ارزشهای یادگیری را برای دانش‌آموزان بیان می‌کنم.		
هدف از آموزش را برای دانش‌آموزان بیان می‌کنم.		
خود، به هدف والای آموزش واقفم.		
یادگیری مادام‌العمر را سرلوحه کار تربیتی خود می‌دانم.	برنامه درسی	
معتقدم که راههای متفاوتی برای حل مساله و یادگیری وجود دارد.		
تربیت برای من در اولویت است.		
برنامه درسی بر اساس یادگیری غیررسمی طراحی شده است.		
برنامه درسی بر اساس یادگیری طولانی مدت و با برنامه ارائه شده است.		
برنامه درسی نیازهای معلمان و دانش‌آموزان را تأمین می‌کند.	معلم	
برنامه درسی بر اساس علاقه دانش‌آموزان طراحی می‌شود.		
نحوه ارزشیابی در برنامه درسی مشخص شده است.		
من به عنوان معلم، به توانایی تعقل دانش‌آموزان اهمیت می‌دهم.		
من به عنوان معلم به پرورش خلاقیت دانش‌آموزان بیش از آموزش درسی اهمیت می‌دهم.		

من به عنوان معلم، به رشد فردی دانش آموزان اهمیت می دهم.		
به نظر من، آموزش بهسازی ارتباط بین دانش آموزان بسیار اهمیت دارد.		
به پرورش درک اخلاقی دانش آموزان اهمیت می دهم.		
از طرح مباحث فلسفی در کلاس درس لذت می برم.		
مدیریت مدرسه، حمایت همه جانبه از روند تدریس فلسفه به دانش آموزان دارد.	مدیریت	
مدیریت مدرسه امکانات و تجهیزات لازم برای تدریس معلمان را فراهم می‌آورد.		
مدیریت، بر تربیت اخلاقی تاکید دارد.		
مدیریت، به عنوان یک هدایتگر فعال و تقویت کننده عمل می کند.	تفکر انتقادی	
توانایی حل مساله به روشهای گوناگون در من وجود دارد.		
هنگام مواجهه با مشکل، با خلاقیت سعی در حل آن دارم.		
برای انجام کارها، از قبل نقشه می کشم.		
برای تصمیماتم ارزش قائلم.	خردمندی	
در مواجهه با موقعیتهای جدید، به فکر ایجاد فرصت هستم.		
از مطالب آموخته شده برای حل مسائل جدید استفاده می کنم.		
زمان مطالعات خود را از قبل تنظیم و در جریان مطالعه کنترل می کنم.		
در یادگیری تلاش بسیاری انجام می دهم.	خودکارآمدی	
در موضوعاتی که ضعیف هستم، همواره سعی در تقویت آنها دارم.		
به نقاط ضعف و قوت خود واقفم.		
از روشهای نوین استفاده می کنم		
وقتی موضوعی را مطرح می کنم، مطمئن هستم که می توانم آن را حل کنم.	خودکارآمدی	
حل مسایل را تا زمان یافتن راه حل رها نمی کنم.		
به خود اعتماد کافی دارم.		
به سادگی تسلیم جبر محیط نمی شوم.		
بر تواناییهای خود واقفم		

۱.۳ تحلیل شاخص ها و مولفه های شناسایی شده

شکل ۱: فراوانی کدها

Code System	72
عوامل تشکیل دهنده	18
عوامل اثرگذار	15
عوامل اثرپذیر	16

شکل ۲: فراوانی کدها

عوامل تشکیل‌دهنده	0
ذهنیت فلسفی	6
گفت‌وگوی فلسفی	6
تعلیم و تربیت فلسفی	6

شکل ۳. فراوانی (عددی) کدها برای ابعاد عوامل تشکیل‌دهنده

عوامل اثرگذار	0
برنامه درسی	5
معلم	6
مدیریت	4

شکل ۴. فراوانی (عددی) کدها برای هر یک از ابعاد عوامل تاثیرگذار

عوامل اثرپذیر	0
تفکر انتقادی	5
خردمندی	6
خودکارآمدی	5

شکل ۵. فراوانی (عددی) کدها برای هر یک از ابعاد عوامل تاثیرپذیر

شکل‌های فوق سهم فراوانی کدهای اولیه در شناسایی کدهای ثانویه را نشان می‌دهند. همان‌طور که در بالا مشخص شد، بعد از انجام تحلیل محتوای کیفی ۹ زیر مقوله کشف شد. در ادامه الگوی مفهومی از مقولات فوق ارائه می‌شود.



شکل ۶. مدل مفهومی پژوهش

علاوه بر اطلاعات فوق، اطلاعات جمعیت شناختی حاصل از شرکت کنندگان در بخش کمی پژوهش نشان داد که از نظر سنی ۲۰٪ از آزمودنی‌ها زیر ۳۰ سال، ۳۳٪ بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۲۸٪ بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۱۹٪ بالای ۵۰ سال بودند. از نظر جنسیت نیز ۴۱٪ از آزمودنی‌ها زن و ۵۹٪ مرد بودند.

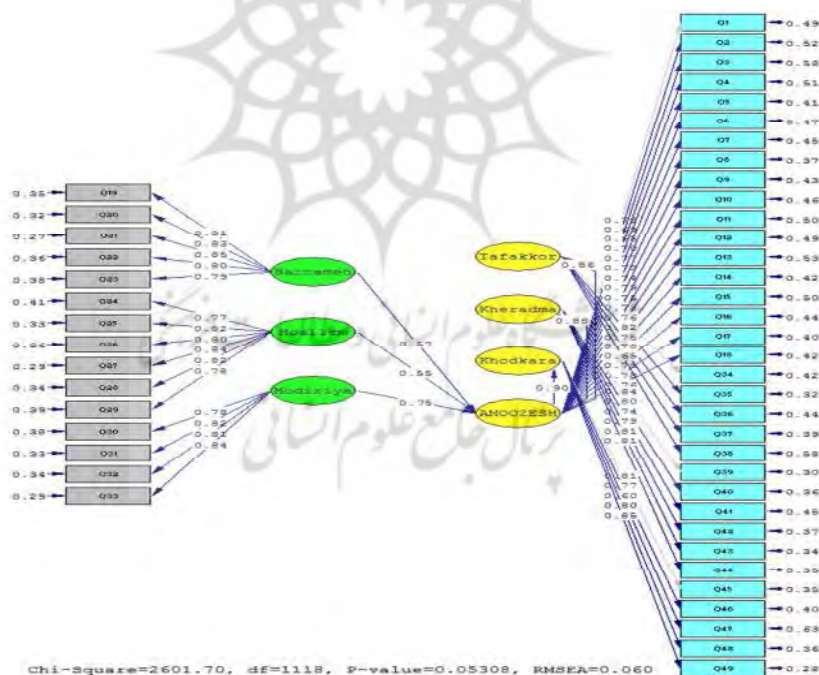
به منظور استخراج مولفه‌های آموزش فلسفه از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. در شناسایی مولفه‌های آموزش فلسفه به کودکان، ابتدا باید از این مسأله اطمینان یافت که می‌توان داده‌های موجود را برای تحلیل به کار برد یا به عبارتی، آیا تعداد داده‌های مورد نظر (اندازه نمونه و رابطه بین متغیرها) برای تحلیل عاملی مناسب هستند یا خیر؟ بدین منظور از شاخص KMO و آزمون بارتلت استفاده شد. نتایج نشان داد، شاخص KMO بزرگتر از ۰.۶ بوده و مقادیر تقریباً نزدیک به یک را نشان می‌دهد که حاکی از کفایت حجم نمونه براساس شاخص‌های شناسایی شده برای تحلیل عاملی می‌باشد. سطح معنی‌داری ۰.۰۰۰ برای آزمون بارتلت نیز نشان دهنده مناسب بودن متغیر پژوهش برای تحلیل عاملی می‌باشد. در شناسایی مولفه‌های آموزش فلسفه به کودکان براساس نتایج حاصل از بخش کیفی و پرسشنامه‌ی محقق ساخته‌ی ناشی از آن، روی ۴۹ شاخص شناسایی شده تحلیل عاملی اکتشافی انجام شد. نتایج حاصل از تحلیل عاملی نشان داد که از میان ۴۹ شاخص (گویه) موجود، ۹ مؤلفه اصلی قابل شناسایی است مولفه‌های آماری این مولفه‌ها در جدول زیر گزارش شده است:

جدول ۴. مشخصه‌های آماری مولفه‌های آموزش فلسفه به کودکان

انحراف استاندارد	میانگین	مولفه	سازه
۰.۷۷	۳.۴۵	ذهنیت فلسفی	عوامل تشکیل دهنده
۰.۸۳	۳.۲۴	گفت و گوی فلسفی	
۰.۸۴	۳.۳۰	تعلیم و تربیت فلسفی	
۰.۸۹	۳.۲۴	برنامه درسی	عوامل تاثیرگذار
۰.۸۳	۳.۱۷	معلم	
۰.۸۶	۳.۳۱	مدیریت	
۰.۷۱	۳.۲۹	تفکر انتقادی	عوامل تاثیرپذیر
۰.۷۸	۳.۱۹	خردمندی	
۰.۷۹	۳.۲۹	خودکارآمدی	

جدول فوق نشان می‌دهد که میانگین و (انحراف معیار) مولفه ذهنیت فلسفی، گفت‌وگوی فلسفی و تعلیم تربیت فلسفی از بعد عوامل تشکیل دهنده آموزش فلسفه به ترتیب (۰/۷۷) ۳/۴۵، (۰/۸۳) ۳/۲۴ و (۰/۸۴) ۳/۳۰ می‌باشد. همچنین، میانگین و (انحراف معیار) مولفه برنامه درسی، معلم و مدیریت از بعد عوامل تاثیرگذار به ترتیب (۰/۸۹) ۳/۲۴، (۰/۸۳) ۳/۱۷ و (۰/۸۶) ۳/۳۱ است. علاوه‌براین، میانگین و (انحراف معیار) مولفه تفکر انتقادی، خردمندی و خودکارآمدی از بعد عوامل تاثیرپذیر به ترتیب (۰/۷۱) ۳/۲۹، (۰/۷۸) ۳/۱۹ و (۰/۷۹) ۳/۲۹ می‌باشد.

مولفه‌های شناسایی شده آموزش فلسفه در بعد عوامل تشکیل دهنده ذهنیت فلسفی، گفت‌وگوی فلسفی و تعلیم تربیت فلسفی می‌باشد. این مولفه‌ها در بعد عوامل تاثیرگذار عبارتند از: برنامه درسی، معلم و مدیریت و در بعد عوامل تاثیرپذیر نیز شامل تفکر انتقادی، خردمندی و خودکارآمدی است که بر اساس عوامل شناسایی شده فوق می‌توان به تحلیل عاملی تاییدی مدل شناسایی شده پرداخت که مدل نهایی آموزش فلسفه به کودکان در شکل زیر ارائه شده است:



شکل ۷. مدل ساختاری پژوهش در حالت ضرایب استاندارد

در جدول زیر، ضرایب مسیر به همراه مقادیر معناداری آورده شده است. همان طور که ملاحظه می‌شود، همه مسیرها مورد پذیرش قرار گرفته شده است.

جدول ۵. ضرایب مسیر، مقادیر معناداری و وضعیت آنها

وضعیت	مقدار t	ضریب مسیر	مسیر	
			←	
تایید شد	۵.۹۷	۰.۵۷	←	برنامه درسی
تایید شد	۵.۸۷	۰.۵۵	←	معلم
تایید شد	۹.۲۱	۰.۷۵	←	مدیریت
تایید شد	۱۳.۶۴	۰.۸۶	←	تفکر انتقادی
تایید شد	۱۵.۲۲	۰.۸۸	←	خرردمندی
تایید شد	۱۴.۹۶	۰.۹۰	←	خودکارآمدی

در نهایت به منظور بررسی وضعیت تناسب مدل ارائه شده از شاخص‌های برازش مدل استفاده شد که اطلاعات مربوط به این شاخص‌ها در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۶. شاخص‌های برازندگی مدل

شاخص‌های برازش		نام شاخص
حد مجاز	مقدار	
کمتر از ۳	۲.۳۳	Chi-square/df
کمتر از ۰.۱	۰.۰۶۰	RMSEA (ریشه میانگین خطای برآورد)
بزرگتر از ۰.۹	۰.۹۸	CFI (برازندگی تعدیل یافته)
بزرگتر از ۰.۹	۰.۹۷	NFI (برازندگی نرم شده)
بزرگتر از ۰.۹	۰.۹۴	GFI (نیکویی برازش)
بزرگتر از ۰.۹	۰.۹۲	AGFI (نیکویی برازش تعدیل شده)

جدول فوق نمودار مسیر برازش شده به داده‌ها را نشان می‌دهد. همانگونه که شاخص‌های خلی دو و RMSEA نشان می‌دهند، مدل ارائه شده در این تحقیق برازش مناسب‌تری با داده‌ها ارائه می‌کند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر شناسایی و تدوین الگوی برنامه‌دستی آموزش فلسفه به کودکان بود. نتایج به دست آمده از تحلیل بخش کیفی پژوهش نشان داد که ذهنیت فلسفی، گفت‌وگوی فلسفی و تعلیم و تربیت فلسفی از مولفه‌های تشکیل‌دهنده آموزش فلسفه به کودکان هستند. همچنین، برنامه‌دستی، معلم، مدیریت، از مولفه‌های تاثیرگذار و تفکر انتقادی، خردمندی و خودکارآمدی از مولفه‌های تاثیرپذیر می‌باشد.

نتیجه به دست آمده از بخش کیفی تحقیق حاضر با نتایج مطالعات کم و بیش مشابه صورت گرفته در این زمینه همسو است. از آن جمله می‌توان به پژوهش اریکسون و همکاران (۲۰۱۷) اشاره کرد که در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که برنامه‌دستی بر مفهوم‌سازی بر آموزش تفکر انتقادی دانش‌آموزان مؤثر است. همچنین، در این پژوهش عنوان شد که معلم نیز به عنوان اجراکننده برنامه‌دستی تاثیر بسزایی در بهبود تفکر انتقادی دانش‌آموزان دارد. اوتمان و کاسیم (۲۰۱۷)، نیز در پژوهشی نشان دادند که سبک تدریس معلمان بر اساس اصول اسلامی بر نحوه تفکر دانش‌آموزان دبستانی تاثیرگذار است. علاوه‌براین، در تحقیق دیگری در این زمینه غنی‌زاده و همکاران (۲۰۰۷) نشان دادند که عواملی همچون؛ هیجوت، توجه و خودکارآمدی بر بهبود آموزش فلسفه به دانش‌آموزان مؤثر هستند.

به دنبال شناسایی عوامل مؤثر در آموزش فلسفه به کودکان، می‌توان برنامه‌ی آموزش فلسفه‌ای تهیه کرد تا با در نظر گرفتن تمام عناصر برنامه‌دستی، از قبیل هدف، محتوا، نقش معلم و شاگرد، روش تدریس، طراحی، اصول و سازماندهی برنامه‌دستی از یک سو و از طریق ارائه مفاهیم اساسی فلسفی در قالب سناریوها و داستانهای دارای مضامین فلسفی از سوی دیگر، بتوان به تربیت تفکر انتقادی، نقاد، خلاق، کنجکاو و کاوشگر در دانش‌آموزان کمک کرد (سالمی، مجلل چوبقلو و حجتی، ۱۳۹۷). در این راستا، صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که آموزش فلسفه برای کودکان، بزرگترین گامی است که در راستای تلاش برای کاربردی کردن فلسفه و آموزش عملی تفکر انتقادی و با هدف تقویت و بالا بردن مهارت‌های استدلال، داوری و قدرت تمیز برداشته شده است. این برنامه، نمونه روشنی از کاربرد فلسفه در تربیت است اما با دیگر برنامه‌های فلسفه کاربردی تفاوت اندکی دارد و آن اینکه این برنامه می‌خواهد به شاگردان کمک کند تا خودشان کار فکری انجام دهند و مسائل را خودشان حل کنند (برهمن و خدابخشی صادق آبادی، ۱۳۹۶).

صاحب نظران و محققان بر این عقیده‌اند که آموزش فلسفه به کودکان، می‌تواند به آنها کمک کند تا خودشان و جهان را در یک چشم‌انداز جدید ببینند. بر این اساس، آنها می‌توانند ایده‌هایی را از دیگران دریافت کنند که ممکن است خطوط آنها به ذهنشان غیرممکن باشد، بنابراین فلسفه، فقط یادگیری ایده‌ها و نظریه‌های فلسفی نیست، بلکه هرکسی باید مفاهیم ذهنی را به تجارب دیداری منتقل کند. در این بین، معلمان باید قادر به هدایت بحث‌های فلسفی و گفت‌وگو دانش‌آموزان در کلاس باشند (فیشر، ۲۰۰۷).

در قسمت دوم این پژوهش با توجه به نتیجه‌ی بخش کیفی پژوهش از یک سو و نیازمندی مدارس و مراکز آموزشی به وجود مدلی برای آموزش فلسفه از سوی دیگر، مدل آموزش فلسفه به کودکان ارائه گردید. علی‌رغم اینکه تاکنون پژوهشی که مشابه موضوع حاضر انجام شده باشد وجود ندارد ولی جهت بررسی نتیجه حاصل از تحقیق حاضر با نتایج مطالعات کم و بیش مشابه صورت گرفته در این زمینه می‌توان به تحقیق سالمی، مجل چوبقلو و حجتی (۱۳۹۷) اشاره کرد که در تحقیقی نشان دادند که از جمله الزامات طراحی برنامه‌ی درسی آموزش فلسفه به کودکان، توجه به نیازهای دانش‌آموزان و نیازهای جامعه در طراحی برنامه‌ی درسی آموزش فلسفه به دانش‌آموزان، الزامات مرتبط با برنامه‌ی درسی و الزامات مرتبط با امکانات و تجهیزات و شایستگی معلمان است. در مرور پیشینه مطالعات خارجی همسو با نتیجه تحقیق حاضر می‌توان به پژوهش اریکسون و همکاران (Erickson et al, 2017) اشاره کرد که در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که برنامه درسی مبتنی بر مفهوم‌سازی بر آموزش تفکر انتقادی دانش‌آموزان مؤثر است. همچنین، در این پژوهش عنوان شد که معلم نیز به عنوان اجراکننده برنامه درسی تاثیر بسزایی در بهبود تفکر انتقادی دانش‌آموزان دارد.

با عنایت به یافته‌های فلسفه تربیت و نیز با توجه به معنای تربیت می‌توان معلم را راهنمای خردمند امینی دانست که وظیفه‌ی برنامه‌ریزی، آموزش، پشتیبانی، مشورت، بازخورد دادن و ترغیب دانش‌آموزان برای به چالش کشاندن موقعیت‌های کنونی جهت بسط و توسعه ظرفیت‌های وجودی را برعهده دارد. معلمی که قادر به تشخیص قابلیت‌ها و نقاط قوت و ضعف خود باشد و بتواند سطح بلوغ فکری و روانی خود را ارتقا دهد. می‌تواند برنامه‌های آموزشی و تربیتی خود را به گونه‌ای سازماندهی نماید تا زمینه برای رشد و توسعه ظرفیت‌های وجودی و پرورش فکری و معنوی دانش‌آموزان فراهم شود (شاه محمدی، ۱۳۹۳). در این زمینه اوتمان و کاسیم (Othman & Kassim, 2017) در

پژوهشی نشان دادند که سبک تدریس معلمان بر اساس اصول اسلامی بر نحوه تفکر دانش‌آموزان دبستانی تاثیرگذار است. در خصوص تاثیر مدیریت بر برنامه آموزش فلسفه به کودکان می‌توان به پژوهش برنجکار و همکاران (۱۳۹۷) اشاره کرد که معتقدند مدیر آموزشی می‌تواند با ایجاد جوی مناسب و صمیمی برای خلاقیت؛ ایجاد نظام انگیزشی خودکنترلی و مناسب؛ ایجاد ساختار سازمانی مناسب؛ ایجاد سیستم ارتباط مشارکت جویانه؛ انتخاب سبک مدیریت مناسب و انعطاف پذیر، توسعه و تقویت ویژگی‌های مدیریتی خلاق خود؛ اهتمام در ایجاد فرهنگ سازمانی مناسب و فراهم کردن امکانات و تکنولوژی و شرایط فیزیکی در مدرسه به رشد و توسعه خلاقیت در مدرسه و به‌ویژه در دانش‌آموزان کمک کننده باشد. به طوری که در این زمینه محققان بر این عقیده‌اند که با اجرای برنامه‌های توانمندسازی در مدارس و با تکیه بر توانمندسازی مدیران مدارس می‌توان رفتار معلم را تغییر داد و در نهایت موفقیت دانش‌آموزان را بهبود بخشید (Zeichner, 2008؛ نقل از محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵). همچنین، در تبیین تاثیر برنامه درسی بر آموزش فلسفه به کودکان می‌توان به نظریه‌ها و پژوهش‌های موجود اشاره کرد که معتقدند ایجاد شرایط مطلوب برای اندیشیدن، تحریک تفکر خلاق دانش‌آموزان و تشویق و راهنمایی یادگیرندگان برای کسب مهارت‌های صحیح تفکر و اندیشه و آموزش آفرینندگی و خلاقیت، از طریق کتب درسی انجام می‌گیرد؛ بنابراین برنامه‌ریزی درسی صحیح و حساب شده و تالیف کتب درسی مفید و سودمند می‌توانند در بالا بردن قوه خلاقیت شاگردان بسیار موثر باشند (سرمدی و فرامرزی گروسی، ۱۳۹۵).

با توجه به نتیجه حاصل از تحقیق حاضر و مقایسه آن با نتایج مطالعات مشابه صورت گرفته در این زمینه می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که برنامه درسی، معلم و مدیریت، از مولفه‌های تاثیرگذار بر آموزش فلسفه به کودکان هستند که با در نظر گرفتن اهمیت هر یک از این مولفه‌ها در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و با بکارگیری راهبردهای آموزشی متناسب با آنها می‌توان به ارتقای توانایی‌های فکری و شناختی کودکان کمک نمود.

پیوست‌ها

پیوست ۱. آموزش فلسفه به کودکان

کد مصاحبه شونده	کد گذاری باز (شاخص)	کدگذاری محوری (مؤلفه)	کدگذاری انتخابی (بعد)	
I10, I6, I5, I1, I7	در کارها و قضاوت‌ها بیشتر عواطف و احساساتم بر عقل و منطق کار غالب است	دِهْمیت فلسفی	عوامل تشکیل دهنده	آموزش فلسفه برای دانش آموزان مقطع ابتدایی شهر تهران
I13, I14, I15	از انجام کارهای ظریف و دقیق خسته می‌شوم			
I12, I5, I14, I2, I11	برای من مهم است که امور و پدیده‌ای بدیهی و روشن را زیر سوال ببرم			
I12, I5, I14, I2, I11	از اینکه در کارم بدون روال و برنامه کار کنم شدیداً احساس ناراحتی می‌کنم			
I10, I9, I1, I13, I11	اگر فردی یک نقطه ضعف داشته باشد او را فردی کاملاً ضعیف می‌دانم			
I6, I8, I10, I17, I4	برای اثبات نظریاتم لازم می‌دانم نظریات دیگران را کامل رد کنم			
I10, I9, I1, I13, I11	بی‌جهت روی کلمات و لغات خاص حساسیت نشان می‌دهم			
I6, I8, I10, I17, I4	برای من عمق و باطن امور نسبت به سطح آنها از اهمیت بیشتری برخوردار است			
I10, I8, I1, I3, I4	وقتی که برای دوستان و آشنایان مشکل خاصی به وجود می‌آید شدیداً احساس ناراحتی می‌کنم			
I12, I5, I14, I2, I11	علاقه مندم که در تصمیم‌گیری و قضاوت‌ها اطلاعات همه‌جانبه‌ای را جمع‌آوری کنم			
I10, I9, I1, I13, I11	علاقه دارم به مطالب و گفته‌های دیگران چیز جدید و نویی اضافه کنم			
I6, I8, I10, I17, I4	از اینکه افراد با نظریات و عقاید متفاوتی با هم کار می‌کنند احساس نگرانی می‌کنم			
I2, I6, I10, I20	ارزشهای یادگیری را برای دانش‌آموزان بیان می‌کنم.	تربیت فلسفی و تعلیم		
I11, I9, I10, I14, I5	هدف از آموزش را برای دانش‌آموزان بیان می‌کنم.			
I6, I1, I14	خود، به هدف والای آموزش واقفم.			
I12, I5, I14, I2, I11	یادگیری مادام‌العمر را سرلوحه کار تربیتی			

	خود می دانم.			
I10, I9, I1, I13, I11	معتقدم که راههای متفاوتی برای حل مساله و یادگیری وجود دارد.			
I6, I8, I10, I17, I4	تربیت برای من در اولویت است.			
I10, I9, I1, I13, I11	برنامه درسی بر اساس یادگیری غیررسمی طراحی شده است.	برنامه درسی	عوامل اثرگذار	
I6, I8, I10, I17, I4	برنامه درسی بر اساس، یادگیری طولانی مدت و با برنامه ارائه شده است.			
I10, I8, I1, I3, I4	برنامه درسی نیازهای معلمان و دانش آموزان را تامین می کند.			
I12, I5, I14, I2, I11	برنامه درسی بر اساس علاقه دانش آموزان طراحی می شود.			
I10, I9, I1, I13, I11	نحوه ارزشیابی در برنامه درسی مشخص شده است.			
I2, I6, I10, I20	من به عنوان معلم، به توانایی تعقل دانش آموزان اهمیت می دهم.			
I10, I6, I5, I1, I7	من به عنوان معلم به پرورش خلاقیت دانش آموزان بیش از آموزش درسی اهمیت می دهم.			
I13, I14, I15	من به عنوان معلم، به رشد فردی دانش آموزان اهمیت می دهم.	معلم	عوامل اثرگذار	
I12, I5, I14, I2, I11	به نظر من، آموزش بهسازی ارتباط بین دانش آموزان بسیار اهمیت دارد.			
I10, I9, I1, I13, I11	به پرورش درک اخلاقی دانش آموزان اهمیت می دهم.			
I6, I8, I10, I17, I4	از طرح مباحث فلسفی در کلاس درس لذت می برم.			
I12, I5, I14, I2, I11	مدیریت مدرسه، حمایت همه جانبه از روند تدریس فلسفه به دانش آموزان دارد.			
I10, I9, I1, I13, I11	مدیریت مدرسه امکانات و تجهیزات لازم برای تدریس معلمان را فراهم می آورد.			
I6, I8, I10, I17, I4	مدیریت، بر تربیت اخلاقی تاکید دارد.			
I12, I5, I14, I2, I11	مدیریت، به عنوان یک هدایتگر فعال و تقویت کننده عمل می کند.	مدیریت	عوامل اثرگذار	
I10, I9, I1, I13, I11	توانایی حل مساله به روشهای گوناگون در من وجود دارد.			
I6, I8, I10, I17, I4	هنگام مواجهه با مشکل، با خلاقیت سعی در			
		فکر انتقادی	تاثیرپذیر	

	حل آن دارم.		
110, 16, 15, 11, 17	برای انجام کارها، از قبل نقشه می کشم.		
112, 15, 114, 12, 111	برای تصمیماتم ارزش قائلم.		
110, 19, 11, 113, 111	در مواجهه با موقعیتهای جدید، به فکر ایجاد فرصت هستم.		
113, 114, 115	از مطالب آموخته شده برای حل مسائل جدید استفاده می کنم.	راهبرد یادگیری	
112, 15, 114, 12, 111	زمان مطالعات خود را از قبل تنظیم و در جریان مطالعه کنترل می کنم.		
110, 19, 11, 113, 111	در یادگیری تلاش بسیاری انجام می دهم.		
113, 114, 115	در موضوعاتی که ضعیف هستم، همواره سعی در تقویت آنها دارم.		
112, 15, 114, 12, 111	به نقاط ضعف و قوت خود واقفم.		
113, 114, 115	از روشهای نوین استفاده می کنم		
16, 18, 110, 117, 14	وقتی موضوعی را مطرح می کنم، مطمئن هستم که می توانم آن را حل کنم.	خودکارآمدی	
110, 18, 11, 13, 14	حل مسایل را تا زمان یافتن راه حل رها نمی کنم.		
12, 16, 110, 120	به خود اعتماد کافی دارم.		
113, 114, 115	به سادگی تسلیم جبر محیط نمی شوم.		
112, 15, 114, 12, 111	بر تواناییهای خود واقفم		

کتابنامه

- افشاری کاشانیان، امید؛ زهراکار، کیانوش؛ محسنزاده، رشاد و تاجیک اسماعیلی، عزیزالله (۱۳۹۷). شناسایی عوامل زمینه‌ساز خیانت زناشویی در زنان. پژوهش‌های مشاوره، ۱۸(۷۱): ۱۲۳-۱۵۶.
- برهمن، مریم و خدابخشی صادق آبادی، فاطمه (۱۳۹۶). آموزش فلسفه به کودکان. مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ۲(۹)، ۱۰۴-۹۰.
- جلیلیان، سهیلا؛ عظیم‌پور، احسان و جلیلیان، فریبا (۱۳۹۶). اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسأله و قضاوت اخلاقی در دانش‌آموزان. پژوهش‌های تربیتی، ۳۲: ۸۱-۱۰۱.
- دره زرشکی، نسرین؛ برزگر بفرویی، کاظم و زندوانیان، احمد (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی در دانش‌آموزان دوره ابتدائی. فصلنامه روانشناسی شناختی، ۵(۲): ۶۷-۷۸.

شناسایی و تدوین الگوی برنامه‌دستی آموزش فلسفه ... (مرتضی عابدینی نظری و دیگران) ۳۲۵

رضایی، هما؛ شفیع‌آبادی، عبدالله؛ قائدی، یحیی؛ دلاور، علی و اسمعیلی، معصومه (۱۳۹۲). بررسی اثربخشی اجرای برنامه فلسفه برای کودکان به شیوه اجتماع پژوهشی در افزایش هوش هیجانی دختران دبیرستانی. فصلنامه روانشناسی تربیتی، ۳۰(۹): ۸۰-۱۰۵.

سالمی، یلدا؛ مجلل چوبقلو، محمدعلی و حجتی، سیدعبدالله (۱۳۹۷). شناسایی الزامات طراحی برنامه‌دستی آموزش فلسفه به کودکان از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان بناب در سال تحصیلی. تفکر و کودک، ۹(۲): ۷۱-۹۲.

سرمودی، محمدرضا و فرامرزی گروسی، سولماز (۱۳۹۵). پارادایم‌های یاددهی یادگیری در هزاره سوم، چهارمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران، انجمن توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.

شاه محمدی، نیره (۱۳۹۳). تربیت معلم آلمانی؛ جایگاه شایستگی حرفه‌ای معلمان در آلمان. رشد معلم، ۲۸۴: ۴۴-۴۲.

شاه محمدی، نیره (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی آموزش فلسفه به کودکان بر تفکرانتقادی دانش آموزان پایه ششم. تفکر و کودک، ۱۱(۱): ۵۸۳۱.

قائدی، یحیی و سلطانی، سحر (۱۳۹۰). فلسفه ویتگنشتاین و برنامه فلسفه برای کودکان (P4C). تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲(۱)، ۹۱-۱۰۷.

محمدی، محمد؛ سادات فدوی، محبوبه و فرهادی، هادی (۱۳۹۷). ارائه‌ی مدلی برای توانمندسازی مدیران مدارس ابتدایی. فصلنامه مدیریت مدرسه، ۶(۲): ۲۰۴-۲۲۳.

محمودی، سیروس (۱۳۹۸). فراتحلیل اثربخشی اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های فکری دانش‌آموزان. تفکر و کودک، ۱۰(۲): ۲۶۳-۲۸۶.

مقصودی، جهانگیر؛ اعتمادی‌فر، شهرام و حقانی، فریبا (۱۳۸۹). راه‌های پرورش تفکر انتقادی دانشجویان، چالشی بزرگ در آموزش بالینی پرستاری. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، ۱۰(۵): ۱۱۰-۱۲۰.

نوری حسن‌آبادی، کرامت‌الله؛ سبجانی، عبدالرضا؛ هاشم‌زاده خوراسگانی، غلامرضا و عباس‌پور اسفدن، قنبر (۱۳۹۹). ارائه الگوی ارتقای کیفیت آموزش با استفاده از فناوری‌های نوظهور در هوشمندسازی مدارس. فصلنامه مدیریت مدرسه، ۸(۱): ۱-۳۰.

Barber, M., Whelan, F., & Clark, M. (2010). Capturing the leadership premium: How the world's top school systems are building leadership capacity for the future. McKinsey.

Bialystok, L., Norris, T., & Pinto, L. E. (2019). Teaching and learning philosophy in Ontario high schools. Journal of Curriculum Studies, 51(5), 678-697.

Borjali, M., Abbasi, M., Asadian, A., Ayadi, N. (2017). Effectiveness of group logo therapy on the anxiety of death and life expectancy of patients with stomach cancer, Jundishapur Sci Med J. 15 (6), 635-646.

Erickson, H. L., Lanning, L. A., & French, R. (2017). Concept-based curriculum and instruction for the thinking classroom. Corwin Press.

- Ghanizadeh, A. (2017). The interplay between reflective thinking, critical thinking, self-monitoring, and academic achievement in higher education. *Higher Education*, 74(1), 101-114.
- Goering, S., Shudak, N. J., & Wartenberg, T. E. (Eds.). (2013). *Philosophy in schools: An introduction for philosophers and teachers*. Routledge.
- Gorard, S., Siddiqui, N., & See, B. H. (2017). Can 'Philosophy for Children' improve primary school attainment? *Journal of Philosophy of Education*, 51(1), 5-22.
- Hand, M. (2018). On the distinctive educational value of philosophy. *Journal of Philosophy in Schools*, 4(2), 4-19.
- Haynes, A. (2002). *Children as philosopher*. Rutledge Flamer, London and New York, 47.
- Lipman, M. (2017). The Institute for the Advancement of Philosophy for Children (IAPC) program. *History, Theory and Practice of Philosophy for Children: International Perspectives*, 3-11.
- Murris, K. S. (2008). Philosophy with children, the stingray and the educative value of disequilibrium. *Journal of Philosophy of Education*, 42(3-4), 667-685.
- Othman, M. S., & Kassim, A. Y. (2017). Teaching Practice of Islamic Education Teachers Based on Higher Order Thinking Skills (HOTS) in Primary School in Malaysia: An Overview of the Beginning. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 7(3), 401-415.
- Topping, K. J., Trickey, S., & Cleghorn, P. (2019). *A Teacher's Guide to Philosophy for Children*. Routledge.
- Wilson, A. L., & Harris, S. R. (2018). Collaborative Occupational Therapy: Teachers' Impressions of the Partnering for Change (P4C) Model. *Physical & occupational therapy in pediatrics*, 38(2), 130-142.